

نظری به تاریخ روابط عیلام باهمسیانگان

در قسمت جنوب غربی نجد
ایران آنجا که رودهای کرخه
و کارون مسیر طولانی خود را
پیموده و به خلیج فارس راه
می یابند، جلگه وسیع و
حاصلخیزی واقع شده که از
نظر جغرافیائی دنباله جلگه
بین النهرین است.

تقدم

حسینعلی ممتحن

در این ناحیه از هزاره چهارم
پیش از میلاد دولتی شکوهمند
بانمندی عالی بوجود آمد که
بنام دولت عیلام خواننده
شد.

(دکتر تاریخ)

بی مناسبت نیست که قبلاً
مختصری راجع به نژاد و وجه
تسمیه و کیفیت استقرار این
دولت بیان شود آنگاه به اصل
موضوع پرداخته شود.

- ۱ - در تداول امروز زبان فارسی عیلام را معمولاً باهمزه می نویسند. لغت نامه دهخدا
- ۲ - تاریخ تمدن ویل دورانت ج ۱ ص ۱۷۶ ترجمه آقای احمد آرام سال ۱۳۴۳ خورشیدی.
و تاریخ ملل شرق و یونان، آلبرماله ترجمه هزیرج ص ۱۲۹ قطع جیبی چاپ ۱۳۴۲.

نژاد عیلامی ها :

در باره نژاد مردم عیلام میان دانشمندان و محققان اختلاف است .
ژاک دومورگان دانشمند فرانسوی که مدت ۱۷ سال در شوش (پایتخت دولت
عیلام) به تحقیق پرداخته و نخستین بار ریاست هیأت علمی فرانسه^۳ را در
ایران برعهده داشته ، معتقد است که : ساکنان اولیه عیلام را سیاهان حبشی
تشکیل میدادند که تمام سواحل خلیج فارس تامکران و بلوچستان را اشغال
کرده بودند ، بعدها این نژاد سرزمین خود را در اختیار فاتحان گذاشته و
با آنها در آمیخته و نژاد دور گویی بوجود آوردند که شامل ساکنان شوش
علیا و شاید بخشی هم از کردستان باشد ، اومی نویسد :

«هرچه باشد ، حتی برای مسافری که مستقیماً به مسائل نژادی ذی‌علاقه
نیست ، وجود اخلاف دور گه سیاهان قدیمی در شوش ، موضوعی است
غیر قابل انکار که در هر قدم علامات آنرا باز می یابد .»^۴

سرپرسی سایکس^۵ هم با عقیده دومورگان همراه است و با استناد بگفته
هال^۶ معتقد است که این نژاد در کنار سواحل شمالی خلیج فارس تاهندوستان ،
انتشار داشته و سومریها هم از همین نژاد منشعبند .^۷

بعضی از مورخان جدید ، بومیان اولیه عیلام را مردمی شبه سیاه دانسته
که ظاهراً بانژاد در اویدی نسبت داشته اند ، و این سیه چردگان در از جمجمه
(دولیکوسفال)^۸ را از خمیره نژاد مدیترانه پی میدانند ،^۹ و موریس مولو^{۱۰}

3- Délégation Scientifique en Perse

۴ - مطالعات جغرافیایی هیأت علمی فرانسه در ایران ، تالیف دومورگان ترجمه
آقای دکتر ودیعی ج ۲ من ۲۷۰ چاپ تبریز ۱۳۳۹ خورشیدی .

5- S. Percy Sykes

6- Hall

۷ - تاریخ ایران ، سایکس ترجمه مرحوم فخر داعی ج ۱ من ۶۶-۶۵ چاپ علمی ۱۳۴۳

8- Dolichocéphale

۹ - تاریخ ماد ، تالیف دیا کونوف ترجمه آقای کریم کشاورز من ۱۳۰-۱۳۱

10- Maurice meuleau

در کتاب «جهان و تاریخ آن» سومر یه‌ها را به احتمال از نژاد دراویدی میدانند.^{۱۱} پروفیسور گیرشمن^{۱۲} رئیس سابق هیأت علمی فرانسه در شوش، در حالی که اظهار نظر قطعی درباره نژاد مردم عیلام نمی‌کند، این مردم را ظاهر از نژاد آسیایی (آزیانی)^{۱۳} می‌خواند که نه به دسته سامی متعلق است، و نه بدسته هند و اروپایی و می‌نویسد: «این منشأ آسیایی که ما بین همه اقوام آسیای غربی مشترك است بعدها موجب فرهنگ این ناحیه خواهد گردید و مخصوصاً هنری را بوجود خواهد آورد که آنرا متعلق به آسیای غربی میدانند، و ایران، با تمدن ظروف سفالین منقوش خویش به منزله یکی از عناصر متشکله توسعه آن بشمار میرود.»^{۱۴}

ژان کونتنو^{۱۵} مورخ فرانسوی، ساکنان قدیم عیلام را قاطعاً از مردم «آزیانی» میدانند و می‌نویسد: «ساکنین عیلام از مردم «آزیانی»^{۱۶} بودند و این کلمه برای معرفی مردمی بکار برده میشود که در قسمت مهم آسیای غربی، قبل از تاریخ مسکن داشتند.»^{۱۷}

بهر حال، از مجموع این گفته‌ها استنباط میشود که ساکنان عیلام را مردمی ظاهراً از جنس نژاد مدیترانه‌یی تشکیل میدادند که به عقیده نژاد-شناسان دارای قامت کوتاه و چشمان فرو رفته و موهای سیاه و صورت و سر کشیده (دولیکوسفال) بوده و در عصر مزولیتیک^{۱۸} (میانه سنگی) پدید آمدند.

11- Le Monde et son histoire, Le monde Antique J. p. 149 Paris 1965

12- Pro. Ghirshman

13- Asianique

۱۴ - ایران از آغاز تا اسلام تألیف دکتر گیرشمن ترجمه مرحوم دکتر معین ص ۲۶ چاپ

بنگاه ترجمه و نشر کتاب سال ۱۳۳۶ خورشیدی .

15- G. Contenau

16- Asianique

۱۷ - کتاب تمدن ایرانی، اثر چند تن از خاورشناسان، ترجمه آقای دکتر عیسی بهنام

ص ۵۳ (مقاله ایران قدیم) چاپ بنگاه ترجمه و نشر کتاب ۱۳۳۷ .

18- Mésolithique

و جانشین نژاد شانسالادو گریمالدی در اروپا شدند . ۱۹

وجه تسمیه عیلام

عیلام که حدود آن از مغرب به رود دجله و از مشرق به قسمتی از پارس و از شمال به راه بابل به همدان و از جنوب به خلیج فارس تا بوشهر ، و شامل خوزستان و لرستان (پشتکوه) و کوههای بختیاری کنونی بود ، همزمان با تشکیل دولتهای سومر ، هالتامتی^{۲۰} خوانده می شد . ۲۱ و این لفظ در متون عیلامی کتیبه های هخامنشی دیده میشود .

دیا کونوف^{۲۲} معتقد است که یکی از نواحی و دولتهای کوچک عیلامی ، همزمان با دول جدید سومر در هزاره سوم پیش از میلاد ، آدامشول^{۲۳} یا آدامدون^{۲۴} بوده که احتمالاً شاید همان عیلام باشد که به زبان عیلامی هالتامتی^{۲۵} یا هالامتی^{۲۶} می گفته اند . ۲۷

ژول اپر^{۲۸} دانشمند فرانسوی واژه هالتامتی را حیپرتی به معنی سرزمین ایپرتی ها خوانده است . او می نویسد : « حال ایپرتی که آنرا به اشتباه حال توپیرتی هم ، خوانده اند نام ویژه خوزستان است و (حال) علامت قراردادی برای شهر و کشور میباشد که الفولام آن در حیپرتی افتاده است . »^{۲۹}

۱۹ - تاریخ جهانی تألیف ش . دولاندن ، ترجمه آقای دکتر بهمنش ج ۱ ص ۷ چاپ دانشگاه تهران .

20- Haltamti

21- C, Huart et Delaporte; L'Iran Antique Elam et Perse et la civilisation Iranienne p. 60 Paris 1943

22- I. M. Diakonov

23- Adamsul

24- Adamdun

25- Haltameti

26- Halamti

۲۷ - تاریخ ماد ، تألیف دیا کونوف (ترجمه فارسی) ص ۱۳۴ .

28- J. Oppert

29- J. Oppert, Le Peuple et la Langue des Médes p. 236 Paris 1879

اکدیها همسایه نزدیک عیلامی‌ها که از نژاد سامی بوده‌اند کلمه هالتامتی را بنا بر قواعد زبان خود علامتو (به کسرعین) تلفظ می‌کردند که بهمان معنی سرزمین هالتامها می‌باشد و همین واژه است که در تورات بصورت علام ضبط شده و محرف آن عیلام است که امروز ما رسیده است.^{۳۰}

در لاروس بزرگ قرن بیستم چنین آمده است: عیلام^{۳۱} نامی است که کلدانیها به ناحیه‌ی واقع در مشرق رود دجله داده‌اند، و یونانیها این نام را «الیمائیس» یا (الیمائید)^{۳۲} نوشته‌اند.^{۳۳}

از سده سیزدهم پیش از میلاد به بعد، در کتیبه‌های عیلامی بجای نام کشور عیلام نام انشان سوسونکی یعنی مملکت انشان و شوش دیده می‌شود، و پادشاهان آن پادشاه انشان و شوش نامیده می‌شدند، علت پیدایش این نام ظاهراً این است که حکومت ایالت انشان، واقع در شمال شرقی شوش قدرتی بدست آورده، در مناطق دیگر اطراف استیلا یافته است.

این نام تا آغاز روی کار آمدن هخامنشیان باقی بود، ولی از این زمان به بعد، یعنی از وقتی که چیش پش^{۳۴} دوم جد کمبوجیه پدر کوروش بزرگ هخامنشی انشان را تصرف کرد (در حدود ۶۴۰ ق. م) نام انشان در سنگنبشته‌های پارسی و انشانی بصورت «انزان» تحریف گردید و در همین زمان بابلیها و آشوریها آنجا را همچنان عیلام می‌گفتند.^{۳۵}

در تورات چنانکه گفتیم نام عیلام ذکر شده که بعقیده محققان، این نام

۳۰ - مجله بررسیهای تاریخی سال سوم شماره ۶ ص ۱۷۲ مقاله تطورات نام خوزستان بقلم آقای دکتر جهانگیر قائم مقامی نقل از کتاب (ایران قدیم دلاپورت و هواد).

31- Elam

32- (Elymaïde)

33- Larousse du xx^e siècle I p. 87. 1930

34- Téispes

۳۵ - مقاله آقای دکتر قائم مقامی در مجله بررسیهای تاریخی سال سوم شماره ۶ ص ۱۷۳

سامی و به مکان بلند (کوهستان) اطلاق می‌شده است^{۳۶} و شاید این اسم در آغاز بر ناحیه کوهستانی عیلام، یعنی لرستان اطلاق می‌شده، و رفته رفته تعمیم یافته تا شامل کلیه خاک آن کشور شده است. قرائن هم مؤید این معنی است، چه عیلامیان، نخست در کوهستانی که دشت سوزیانا (شوش) را از شمال و مشرق احاطه کرده بود، میزیستند و در هزاره سوم پیش از میلاد از کوهستان مزبور فرود آمده و در دشت ساکن شدند.^{۳۷}

تشکیل دولت عیلام:

عیلامیها از هزاره چهارم پیش از میلاد در جنوب غربی نجد ایران ساکن شدند و در هزاره سوم پیش از میلاد چنانکه بیان شد، بر ناحیه وسیعی از دشتهای و کوهها که شامل بخشی مهم از سواحل خلیج فارس و بوشهر میشد، استیلا یافتند، چنانکه در بوشهر: بر کرانه خلیج فارس (الیان باستانی) نوشته‌یی بزبان عیلامی که تاریخ آن حدود اواسط هزاره سوم پیش از میلاد است، پیدا شده است.^{۳۸}

ادوار تاریخی عیلام:

قرون تاریخی عیلام به سه قسمت تقسیم میشود:

- الف - عهدی که تاریخ عیلام ارتباط کامل با تاریخ سومریها و اکدیها دارد (از زمانهای قدیم تا ۲۲۲۵ ق. م).
- ب - عهدی که گذشته‌های عیلام، با تاریخ دولت بابل مربوط میشود (۲۲۲۵ - ۷۴۵ ق. م).
- ج - دوره‌یی که طرف دولت عیلام، دولت جدید آشور است (۷۴۵ - ۶۴۵).

۳۶ - تورات سفر پیدایش باب ۱۴

۳۷ - ایران از آغاز تا اسلام ص ۳۴

ق. م) ۳۹ اینک تاریخ روابط عیلام را با همسایگان در ادوار تاریخی مذکور مطالعه میکنیم :

الف - دوره اول روابط عیلام با سومریها و اکدیها

با اینکه تاریخ روابط این عهد چندان روشن نیست ، ولی باید گفت که عیلام از زمان قدیم روابط نزدیکی با سومر داشته ، روابطی که گاهی دوستانه و زمانی خصمانه بود .^{۴۰} سبب این روابط را پروفیسور ج . ه . ایلین چنین مینویسد :

«تشابهی که میان فرهنگ و تمدن نواحی مرتفع فلات ایران و دشتهای رسوبی و مردابی سومر وجود دارد نباید باعث تعجب شود، چون سکنة نواحی رسوبی و دشتهای با وجود ترقیات اجتماعی و مدنی خود الزام داشته اند که از معادن و فلزات کوهستانها بهره برداری کنند ، بناچار بر اثر رفت و آمد ، تجارت و داد و ستد با رونقی بین این دو ناحیه بوجود آمده که مبادله تمدن و فرهنگ را ایجاب میکرده است .»^{۴۱}

سومریها که در حدود ۴۰۰۰ سال پیش از میلاد بر قسمت سفالی بین النهرین استیلا یافتند^{۴۲} شهرهای متعددی ایجاد کردند ، در هر یک از این شهرها امیری با عنوان پاتسی (پاتزی)^{۴۳} یا کاهن شاه حکومت میکرد و همین عنوان (کاهن شاه) نشان میدهد که حکومت پاتسیها تا اندازه زیادی با مذهب بستگی داشته است .

۳۹ - ایران باستان تألیف مرحوم مشیرالدوله پیرنیاچ ۱ ص ۱۳۳ قطع جیبی چاپ ابن سینا ۱۳۴۴ .

۴۰ - تاریخ ماد ص ۱۳۴

۴۱ - کتاب میراث ایران تألیف سیزده تن از خاورشناسان ، (مقاله پروفیسور ایلین درباره ایران و دنیای قدیم) ص ۱۰ چاپ بنگاه ترجمه و نشر کتاب ۱۳۴۶

۴۲ - تاریخ ویل دورانت ج ۱ ص ۱۸۹

گوردون چایلد^{۴۴} در کتاب سیرتاریخ مینویسد: «هرپاقزی برای تثبیت قدرت، هویت خود را بوسیله اعمال ساحرانه با خدای عمده شهر یکسان میکرد، ظاهراً وی نقش خداوند را در امر حاصلخیزی و باروری بعهده داشت»^{۴۵}

قدیمترین روابط عیلام با سومر از دوره «ئآن ناتوم اول»^{۴۶} پاتسی شهر لاگاش در سه هزار سال پیش از میلاد است. شهر لاگاش^{۴۷} در جنوب سومر پایتخت سلسله مقتدری بود که «اورنانشه»^{۴۸} آنرا تأسیس کرد. ۴۹ ئآن-ناتوم نوّه اورنانشه است که بواسطه غلبه بر دولت مجاور خود «اوما»^{۵۰} قدرت و اعتباری یافته و استیلای خود را بر کلیه پاتسیهای سومری برقرار داشت. او درستون سنگی که بیاد گارفتوحات وی برپا شده و موسوم به (ستون کرکسان) است شرح استیلای خود را مضبوط ساخته است.^{۵۱}

در زمان سلطنت ئآن ناتوم سومر به از حملات کوه نشینان عیلامی در امان نبودند و در وحشت و اضطراب بسر میبردند چنانکه ئآن ناتوم درباره سرزمین عیلام میگوید:

«کوهستانی است که وحشت میآورد» سرانجام پس از جنگهای فراوان ئآن ناتوم توانست حمله عیلامیها را دفع کند و آنها را عقب براند.

44- G. Childe

۴۵- سیرتاریخ تألیف گوردون چایلد ترجمه آقای دکتر بهمنش ص ۹۲-۹۳ چاپ دانشگاه تهران ۱۳۴۲.

46- Eannatum

47- Lagash

48- Ur-Nanshe

۴۹- کتاب الواح سومری تألیف ساموئل نوح کریم S. Noah Kramer ترجمه داود رسائی ص ۵۱ چاپ ۱۳۴۰.

50- Umma

۵۱- تاریخ ایران (سایکس) ترجمه ج ۱ ص ۸۴

قدیمترین نامه‌یی که در دست است و در بابل یافت شده ظاهراً متعلق به سلطنت آن ناتوم دوم است که از پادشاهان اخیر شهر لاگاش بوده است. نویسنده نامه کاهن بزرگ ربه النوع نانار^{۵۲} می‌باشد که به مخاطب خود اطلاع می‌دهد، دسته‌یی از عیلامیها برخاک لاگاش تاختند و من ایشان را مغلوب ساخته تلفات سنگینی بر آنها وارد کردم.^{۵۳} همینکه لاگاش انحطاط یافت سلسله‌یی سامی زبان در اكد بنیان گرفت که به سلسله «اكد»^{۵۴} مشهور است.

روابط عیلام با اكد (حدود ۲۶۰۰ ق.م)

دو قرن بعد از مرگ آن ناتوم اول، اقوام تازه‌یی که از نژاد مدیترانه‌یی بوده و به زبان سامی صحبت می‌کردند، از عربستان یا شام به بین‌النهرین آمده و بتدریج وارد حوزه فرات شده به تأسیس حکومتی پرداختند که «اكد» نامیده شد. مؤسس این سلسله «سارگون اول»^{۵۵} است که شهر «آگاده»^{۵۶} را پایتخت خود قرار داد. سارگون از نسل پادشاهان نبوده و تاریخ برای او اصل و نسب درستی نمی‌شناسد.^{۵۷} در ستون یکپارچه سنگی که در شوش بدست آمده، سارگون را بارش انبوه بصورت مهبیی نشان می‌دهد و لباسی که پوشیده نماینده بزرگی و قدرت کامل اوست.^{۵۸}

مورخان وی را «کبیر» لقب داده‌اند از این جهت که بر سراسر شمال بین‌النهرین سفلی دست یافت و عیلام و ظاهر اقصی از سوریه را مستخر خود ساخت.^{۵۹} و بعلاامت پیروزیهای درخشان شمشیر خود را در آبهای خلیج فارس شست.

52— Nannar

۵۳— تاریخ ایران، سایکس ج ۱ ص ۸۶.

54— Accad

55— Sargon

56— Agadé

57— Woolley: The Sumerians p. 73 Oxford 1928

۵۸— ویلدورانت ج ۱ ص ۱۸۲

59— Histoire Universelle Quillet Tome I p. 18 Paris 1961

آنگاه بسوی باختر آسیا متوجه شد. یکی از پسران او بنام مانیشتوسو^{۶۰} در سفرهای جنگی خود علیه عیلام موفقتر بوده است. سپاهیان او از خلیج فارس گذشتند تا جاده‌هایی را که از آنها مواد ساختمانی و فلزات از کوهستانهای ایران آورده می‌شد تحت مراقبت بگیرند.^{۶۱} بعد از مانیشتوسو، «نارامسین»^{۶۲} (۲۵۰۷-۲۴۵۲ ق م) به تخت نشست و وی فرزند یابقولی نوۀ سارگون اول بود، در زمان او اغتشاش و عصیان از عیلام تازاب ایجاد شد و اتحادیه‌ای از «کیش» «هامورو» و عیلام (شوش) برضد او بوجود آمد که نارامسین اتحادیهٔ مزبور را متلاشی ساخت.

در این موقع شوش توسط عاملی که از طرف نارامسین تعیین میشد اداره میگردد و یکی از عاملان نارامسین در شوش بنام «پوزور اینشوشیناک»^{۶۳} که عمران کنندهٔ بزرگی بود حکومت می‌کرد. او شوش را باغنیمةهایی که از نواحی مغلوب آورده بودند غنی کرد و معابد و ساختمانها بنا نمود. پادشاهان کوچک از سرزمینهای مجاور برای ادای احترام نزد او می‌آمدند.

پس از مرگ نارامسین، پوزور اینشوشیناک (احتمالاً عیلامی آن کوتیک- اینشوشیناک است)^{۶۴} استقلال عیلام را اعلام کرد و کوشید تا سلطنت را بخود اختصاص دهد. سپاهیان عیلام یک سلسله عملیات جنگی علیه مورتوران^{۶۵} (نزدیک بغداد) و شیلوان^{۶۶} و گوتو^{۶۷} (کشور گوتیها) و کاشن^{۶۸} (کشور کاسیها)

60- Manishtusu

۶۱ - ایران از آغاز تا اسلام، گیرشمن (ترجمه) ص ۳۴-۳۵

62- Naram-Sin

63- Puzur-Inshushinak

۶۴ - تاریخ عیلام تألیف پیر آمیه P. Amiet ترجمهٔ بانو دکتر شیرین بیانی ص ۳۹ چاپ دانشگاه تهران ۱۳۴۹

65- Muturran

66- Silvan

67- Gutu

68- Kassar

و کیماش^{۶۹} (نزدیک کر کوک کنونی) بعمل آوردند.^{۷۰}

استقلال عیلام از نظر ملل کوهستانی مجاور پنهان نماند و لولوبی^{۷۱} و گوتی^{۷۲} بر اثر پیشرفت پوزور این شوشیناک تشویق شده بنای تاخت و تاز گذاشتند بطوریکه کشور اُکد پس از چهل سال هرج و مرج مغلوب اقوام گوتی گردید.

عیلام و امپراطوری دوم سومر

استیلای پادشاهان سامی گوتی را شجاعت «اتوخگال» پادشاه ارخ^{۷۳} خاتمه داد. او تیریکان پادشاه گوتی را مغلوب و اسیر کرد. پیشرفت این پادشاه موجب تجدید حیات سیاسی سومر شد بطوریکه امپراطوری سومر در زمان سلسله سوم اور به حد اعلای قدرت خود رسید.^{۷۴}

در حدود سال ۲۵۰۰ پیش از میلاد شهر لاکاش پایتخت پادشاه بزرگ بنام «گودآ»^{۷۵} شد این پادشاه شهر انزان عیلام را مطیع خود کرد و معابد و بناهای بسیار ساخت و مصالح آنها را از سوریه و عربستان و عیلام آورد و مخصوصاً از عیلام به لاکاش الوار حمل میکرده است.^{۷۶}

سلسله سوم اور^{۷۷}

تقریباً در سال ۲۴۵۰ پیش از میلاد حکومت و اقتدار بشهر اور منتقل شد و بجای زبان سامی که معمول زمان سارگون و جانشینانش بود، زبان سومری

69— Kimas

۷۰— تاریخ ماد ص ۱۳۷ و

G. G. Cameron, History of Early Iran p. 36 Chicago 1936

71— Lullubi

72— Gutu

73— Erech

۷۴— تاریخ ایران ، سایکس ج ۱ ص ۸۹

75— Gudéa

۷۶— ایران باستان ج ۱ ص ۱۱۶-۱۱۷ و سایکس ج ۱ ص ۱۸

77 - Ur

رواج یافت بزرگترین پادشاه این سلسله اورانگور^{۷۸} است که همه نواحی آسیای غربی رازیرفرمان خود آورد و در سراسر سومر با قوانین خود عدل و داد برقرار کرد.^{۷۹} پس روی دونگی^{۸۰} در مدت ۵۸ سال پادشاهی کارهای پدر را دنبال کرد ولی آسایش این دولت دیری نپایید.

انقراض سلسله سوم اور بوسیله دولت عیلام

انقراض سلسله اور از طرف عیلامیها صورت گرفت و آنها آخرین پادشاه این سلسله را اسیر کرده به عیلام بردند. تفصیل این واقعه بدرستی معلوم نیست، لیکن می توان گفت که چون بر احوال سلسله اور ضعف مستولی شد، عیلام از قید اطاعت رهایی یافته و پنجه بر روی تعدی کاران زد. با سقوط اور، شهر ارخ نیز بوسیله یکی از پادشاهان عیلام به تاراج رفت.

وقتی که آشور بانیمال در حدود ۶۴۵ پیش از میلاد شوش را گرفت، میجسمه ربه النوع نانار را که کود و زرنان خونندی ۱۶۳۵ ق م بغنیمت برده بود دوباره به ارخ برگردانیده بجای خود گذاشت و شرح این واقعه را ثبت کرد. از این رو این داستان تاریخی (غلبه عیلام بر اور) می تواند محل اعتماد باشد.^{۸۱}

ب - روابط عیلام با بابل (هزاره دوم پیش از میلاد)

بابل از لحاظ تاریخ و نژاد مردم آن، نتیجه آمیختن اکدیان و سومریان میباشد و از این اتحاد است که نژاد بابلی برخاسته است. در نژاد جدید غلبه با عنصر سامی بوده و جنگهایی میان آن دو قوم در گرفته که به پیروزی اکد انجامید، و بابل بصورت پایتخت بین النهرین سفلی درآمد.^{۸۲}

78— Ur — Engur

۷۹ - تاریخ ویلدورانت ج ۱ ص ۱۸۴ - ۱۸۵

80— Dungi

۸۱ - تاریخ ایران ، سایکس ج ۱ ص ۹۱

۸۲ - تاریخ ویلدورانت ج ۱ ص ۲۲۹

در هزارهٔ دوم پیش از میلاد سلسلهٔ جدید ملی در عیلام ظهور کرد که پادشاهان خود را (پیامبر خدا - پدر و شاه برای ازان و شوش) میخواندند. اسناد اقتصادی این عهد بزبان اکدی نوشته شده اما وجود کلمات بسیار بومی شاهد توسعهٔ تمدن محلی است.

در آغاز هزارهٔ دوم عیلامیان به بابل هجوم بردند و کوتورماپوک (کوتورماپوک^{۸۳}) حکمران یکی از نواحی مرزی عیلام، پسران خویش، و ارادسین^{۸۴} و سپس ریمسین^{۸۵} را بر تخت سلطنت پادشاهی لارسا^{۸۶} که بعدها بدست حمورابی فتح شد، بنشانند. پسران کوتورماپوک از سال ۲۰۴۷ تا سال ۱۹۷۹ پیش از میلاد در لارسا سلطنت داشتند و با ساختن معابد و حفر ترعه‌ها به آبادی این ناحیه کوشیدند و خدمات شایانی کردند. ^{۸۷} کمی بعد عیلامیان سلسلهٔ ایسین^{۸۸} را منقرض ساختند و بر شهر اوروک^{۸۹} و بابل مسلط شدند. ^{۹۰} تسلط عیلام بر بابل ظاهراً با خشونت و سختی همراه بوده و مطابق نظریهٔ دومورگان که صحت آن مورد تردید است، پرستندگان خدای آشور بدره دجله فرار کرده قوم آشور را، تشکیل دادند، و نیز ساکنان جنوب کشور که در کنار خلیج فارس و جزایر آن مسکن داشتند به سواحل سوریه مهاجرت کردند و قوم فنیقی را تشکیل دادند که در دریانوردی و بازرگانی و استعمار نواحی شهرت داشتند، و نیز در نتیجهٔ همین تسلط جابرانه بود که موجب مهاجرت هیکسوسها از عربستان به مصر شد و بالاخره منجر به مهاجرت کلدانیان به رهبری ابراهیم از اورشده که بعدها آن طایفه در دنیال هیکسوسها به مصر

83- Kutur Mapuk

84- Varad-Sin

85- Rim-Sin

86- Larsa

۸۷ - تاریخ ملل قدیم آسیای غربی تألیف آقای احمد بهمنش ص ۸۱ چاپ سوم ۱۳۴۷

88- Isin

89- Uruk

۹۰ - تاریخ ماد ص ۱۷۶ . و تاریخ ایران از آغاز تا اسلام ص ۴۶-۴۷ و تاریخ ایران

سایکس ج ۱ ص ۹۲

رفتند^{۹۱}، و تورات این مهاجرت را در زمان امرافل^{۹۲} ملك شنعار (سومر و بابل) میداند.^{۹۳}

از مطالعه کتاب تورات (سفر پیدایش - فصل چهاردهم - بند نهم) که ظاهراً یکی از قدیمترین قسمتهای تورات است، چنین برمیآید که کدرلا عمر پادشاه عیلام و تدعال ملك امتهها و امرافل ملك شنعار و اریوک ملك لارسا با یکدیگر متحد شدند، که مقصود از امتهها طایفه گوئییم یا بربرهای شمالی بوده که قومی غیر سامی و ساکن آسیای صغیر بوده اند و محتمل است که تدعال پادشاه هیتی و امرافل همان حمورابی باشد (بعضی منابع امرافل را پدر حمورابی میدانند نه خود او)^{۹۴} که متحد ابرضد ملوک سدوم و گومره و دول دیگر مجاور تاختند و آنها را مغلوب ساختند.^{۹۵}

سایکس^{۹۶} مینویسد: «باید دانست که غیر از این، اسمی از کدرلا عمر در تاریخ نیست اما نامش بقرار معلوم کوتیر لگامار میباشد و در این تردیدی نیست که يك پادشاه عیلامی بدین نام با حمورابی متحد شده و به مغرب حمله برده است، گوا اینکه منبع و سند ما منحصرأ تورات است».^{۹۷}

در سال ۱۹۷۵ قبل از میلاد اتحادیه ای از عیلام و سوبارتو و گوئیوم بجانبداری از ریم سین پادشاه لارسا علیه حمورابی پادشاه مقتدر بابل تشکیل شد حمورابی

۹۱ - تاریخ سایکس ج ۱ ص ۹۷

92- Amraphael

۹۳ - سفر پیدایش فصل چهاردهم و تاریخ اسرائیل ریچیوتی ج ۱ ص ۱۳۳ و تاریخ مشرق الکساندر موره ج ۲ ص ۶۳۳

Ricciothi G. Histoire d'Israel (trad française) I, 133 Paris 1947
et Moret, Histoire de l'Orient H. p 633 Paris 1936

94- Flinders-Petrie, Egypt and Israel p. 120 London 1925

۹۵ - تاریخ سایکس ج ۱ ص ۹۸

96- Sykes

۹۷ - تاریخ سایکس ج ۱ ص ۹۸

متحدین را شکست داد و در سال سی ام سلطنت خود حکومت لارسا را منقرض ساخت و دشمنان خود را تا سوبارتو (آشور) تعقیب کرد. ۹۸
 پس از حمورابی پسرش سمسوایلو نانا^{۹۹} زمام امور بابل را بدست گرفت.
 در اواخر پادشاهی او بود که کشور بابل مواجه با تهاجم کوه نشینان هیتی گردیده منقرض شد. ۱۰۰

تسلط هیتی ها بر بابل دوامی نداشت، زیرا مردمی دیگر موسوم به کاسی (کاسیت) که در کوههای لرستان (زاگرس) می زیستند به بابل هجوم آورده و هیتی ها را اخراج و خود زمام امور را بدست گرفتند. کاسیان (به ا کدی کاشی)^{۱۰۱} از زمانهای قدیم تا فتح ایران بدست اسکندر مقدونی در محلی که اکنون لرستان نامیده میشود ساکن بودند. کاسیها قبیله بی بودند کوهستانی و پیشه دامداری داشتند و بزبانی که با عیلامی قرابت داشت سخن می گفتند. بنا به عقیده دیا کونوف به احتمال قوی قبایل کنونی که سا دامداری در کوهستان اعاشه می کنند از اخلاف ایشان می باشند. ۱۰۲

قدیمترین مراجعی که در آنها ذکر کاسیان به عمل آمده متون مربوط به قرن بیست و چهارم پیش از میلاد بعهد پوزوراینشوشیناک است. آشوریان آنرا بنام کاسی^{۱۰۳} میشناختند. استرابون کاسیان را کوسایوئی^{۱۰۴} یاد می کند و محل آنان را در بندهای خزر^{۱۰۵} یاد میکند و بعضی تصور میکنند که نام قزوین و نیز دریای خزر ممکن است حاکی از خاطره این قوم باشد. کلمه یونانی کاسی

۹۸ - تاریخ ملل قدیم آسیای غربی ص ۸۷

99- Sam Sou Ilouna

100- H. Universelle Quillet, I, 20

101- Kassi

۱۰۲ - تاریخ ماد ص ۱۶۲

103- Kassi

104- Kassaioi

105- Portes-Caspiennes

تیروس ۱۰۶ به معنی قلع، فلز مخصوص ناحیه کاسیها میباشد و نام همدان پیش از عهد مادها کسایا ۱۰۷ بود که در آشوری کار-کاسی ۱۰۸ بمعنی شهر کاسیان میگفتند و بهر حال ممکن است که اصطلاح کاس سی ۱۰۹ یا کاس پی ۱۱۰

مفهوم نژادی وسیعتری از تسمیه قوم واحد در میان اقوام بسیار زاگرس داشته باشد و بلکه شامل همه اقوام آسیانی ۱۱۱ میشده است. ۱۱۲ تسلط کاسیها بر بابل در حدود ۶۰۰ سال بطول انجامید. ۱۱۳ سر انجام عیلامیان پس از مدتها انتظار از ضعف کاسیها استفاده کرده و آخرین ضربت خود را وارد کردند. از پادشاهان بزرگ عیلام در این دوره (قرن ۱۳ پیش از میلاد) «اوتناش گال» ۱۱۴ است که بزرگترین بانی شاهنشاهی عیلام که مجدداً نیرو گرفته بود، میباشد. او کشور را باشهرهای جدید بسیار است و شهرهای کهن را تعمیر کرد، کتیبههای زیادی به زبان عیلامی از وی باقی مانده و همین مسأله انحطاط نفوذ بابل و توجه عیلامیها را به توسعه نهضت ملی خویش تأیید میکند.

اوتناش گال معابد متعددی به افتخار خدایان عیلامی (گال و اینشوشیناک) برپا کرد. ۱۱۵ از همسر او ناپیراسو ۱۱۶ مجسمه برنزی زیبایی در موزه لوور پاریس موجود است که شاهکار صنعت فلزکاری آن زمان میباشد. اگر از وی

106— Kassitiros

107— Akessaia

108— Kar-Kassi

109— Kas-Si

110— Kas-Pi

111— Asianique

۱۱۲ - ایران از آغاز تا اسلام ص ۴۸

۱۱۳ - تاریخ سایکس ج ۱ ص ۱۰۲

114— Untash-Gal

۱۱۵ - تاریخ ملل قدیم آسیای غربی ص ۱۸۸ و تاریخ عیلام پیرامیه ص ۵۳

116— Napir Asu

این مجسمه داوری کنیم باید بگوئیم که هنرها و در رأس آنها فلزکاری بدرجه بسیار عالی از کمال رسیده بود. بابل با سلسله منحط کاسی، دیگر برای عیلام رقیبی خطرناک بشمار نمیرفت، تهدید بیشتر از جانب آشور بود که دست دوستی بسوی بابل دراز کرده بود. ۱۱۷

از کارهای مهم اونتاش گال بنای شهر دورانتاشی^{۱۱۸} یا قلعه اونتاش است که امروز در سی کیلومتری جنوب شرقی شوش بنام چغازنبیل^{۱۱۹}، ۱۲۰ معروف است و هیئت حفاری فرانسه در ایران سالهاست که در این محل به کاوش و حفاری پرداخته و به زیگورات^{۱۲۱} بزرگی از عیلامی ها دست یافته اند. ۱۲۲

زیگورات مزبور که توسط اونتاش گال ساخته شده بزرگترین زیگوراتی است که تا کنون شناخته اند. باید گفت که بنای زیگورات که برج معروف بابل را از آن نمونه میدانند از آغاز مدنیت مردم قدیم بین النهرین، ابتدا میان بناهای مذهبی سومریان و بعد در میان اقوام بابل و آشور متداول گردیده و عیلامیان هم که مذهبشان از نفوذ همسایگان برکنار نبود به ساختن این نوع بناها پرداختند. و اینکه آیا زیگورات برجی بوده که بر فراز آن معبدی قرار داشته و معبد مزبور جایگاه خدایان بوده است، و یا اینکه بتصور بعضی از دانشمندان بر فراز برج مقبره ای وجود داشته است، میان دانشمندان اختلاف

۱۱۷ - ایران از آغاز تا اسلام ص ۴۹

118- Dur-Untashi

119- Tchoga-Zanbil

۱۲۰ - چوخه ، چوقاچقا (چغا) چیا در لرستان و بزبان لری به معنای تپه و تل است چنانکه کردها (گرده) گویند. جغرافیای تاریخی غرب ایران تألیف آقای دکتر بهمن کریمی ص ۳۲۳ چاپ تهران ۱۳۱۷ خورشیدی

121- Ziggourat

۱۲۲ - این حفاری هنوز هم ادامه دارد .

است، پارو ۱۲۳ دانشمند فرانسوی نظریه اول را مرجح میدانند. ۱۲۴ و از نظر لغوی زیگورات از «زاگ» و «گار» ۱۲۶ تر کیب شده که بمعنی مکان خداست ۱۲۷ و ویل دورانت این کلمه را امکان بلند نامیده است. ۱۲۸

عیلام در زمان شوتروک ناخونته اول (۱۲۰۷-۱۱۷۱ ق.م) به اوج قدرت خود رسید، وی معابدی در همه شهرهای مهم قلمرو خویش بنا کرد. شوتروک- ناخونته به بابل حمله برده و آخرین پادشاه سلسله کاسی را بر انداخت و پسر خود کوتیر ناخونته «۱۳۰ را جانشین او کرد.

شوتروک ناخونته بر نفایس زیادی در بابل دست یافت. او مجسمه مردوک ۱۳۱ خدای ملی بابل و همچنین ستون سنگی ۱۳۲ نارامسین و سنگ نبشته حاوی قوانین حمورابی را از بابل به شوش آورد. ۱۳۳ گذشته از این بر شهر آشنوناک (ایشتونوکن) واقع در مصب دیاله که در این زمان پادشاه جدا گانه‌یی داشت استیلا یافت و با لشکریان خویش در ناحیه کوهستانی (پادان) که پیشتر در دست کاسیان بود مدتی اقامت گزید و پیشرفت آشوردانی اول ۱۳۴ پادشاه آشور را در آن ناحیه فلج کرد. ۱۳۵

123— A. Parrot

۱۲۴ — گزارشهای باستانشناسی مجلد سوم ص III X مقاله آقای دکتر گیرشمن زیر عنوان
Une Ziggourate Elamite et A. Parrot. Ziggurats et "tour de Babel" Paris 1949 et Mémoire de la délégation Archéologique en Iran tome XXXIV p. 11 Tchogazanbil par Ghirshman.

125— Zag

126— Gar

127— Une Ziggourate Elamite p XIII

۱۲۸ - ویل دورانت ج ۱ ص ۳۸۲

129— Shutruk-Nakhunte

130— Kutir Nahhunte

131— Marduk

132— Stele

133— Mémoire de la délégation V. IV

134— Assurdana

۱۳۵ - تاریخ ماد ص ۱۷۷

کتیبه های شوتروك ناخونته اول از کوههای خاشمار^{۱۳۶} (میان دیاله و قزل اوزون یادیهالو کرخه) که خارج از حدود اراضی کاسیان بود و کرینتاس^{۱۳۷} که محتملاً شهر کنونی کرند میباشد یاد میکنند.^{۱۳۸}

در زمان شیلهاك (شیلخاك) اینشوشیناك (۱۱۶۵ - ۱۱۵۱) پسر دوم شوتروك ناخونته اول عیلام فتوحات خود را به نقاط دور کشانید. سپاهیان او در شمال فاتح بودند و تا ناحیه دیاله نفوذ کردند و به کر كوك رسیدند و آشور را هر چه دورتر راندند و بابل را محاصره کردند و همه دره دجله و قسمت بیشتر خلیج فارس و سلسله جبال زاگرس تحت تسلط عیلامیان درآمد.^{۱۳۹}

تمام ایران غربی که با الحاق سرزمینهایی در مغرب و جنوب جبال وسعت یافته بود ، در این زمان متحد شده تشکیل نخستین شاهنشاهی را در تحت تسلط عیلام داد ، هنگام فتوحات مذکور تجدید نیروی ملی در عیلام صورت گرفت و کتیبه ها غالباً بزبان عیلامی و به خط عیلامی مقدم^{۱۴۰} نوشته میشد . اینشوشیناك ، خدای ملی گردید و پادشاه و خاندان سلطنتی در طول حیات خود خدا محسوب شدند. تجدیدی در هنرها و معماری پیدا شد و یکی از مراکز عمده هنر شهر شوش بود.^{۱۴۱}

شیلهاك اینشوشیناك در ساختن ابنیه اهتمام زیادی داشت ، هر معبدی را که مرمت کرده اسم بانئ اولیه آنرا نیز ذکر نموده است و کتیبه اولی را که بانئ برای ابقای نام و عمل خود در آن بنا قرار داده به زبان سامی عیناً نقل کرده و ترجمه انزانی آنرا هم بر آن افزوده و نتیجه آنکه از کتیبه های اولی

136— Hasmar

137— Karintas

138— G. Cameron: History of Early Iran. p. 109

139— Mémoire de la délégation Archéologique en Iran VI, p 34-40

۱۴۰ - درباره خط عیلامی مقدم Proto - Elamite بعداً توضیح داده میشود .

۱۴۱ - ایران از آغاز تا اسلام ص ۵۰

دو نسخه در دست است که بفاصله دو هزار سال نوشته شده و قدمت قوم عیلام را بر مظاهر میسازد. ۱۴۲

همچنانکه در تاریخ ملل قدیم غالباً اتفاق می‌افتد که متعاقب عهدی که ایشان را باوج قدرت میرسانید، انحطاط سریع پیش می‌آید، سرنوشت عیلام هم در پایان هزاره دوم یعنی (عهدتلابی عیلام) چنین بود و تجزیه آن مصادف با ظهور سلسله جدیدی در بابل بود که پادشاه آن بخت نصر (نبوکد نصر) ۱۴۳ پس از مساعی زیادی عاقبت عیلام را در کنار رود کرخه شکست داد و شوش را متصرف شد و مجسمه مردوک را فاتحانه به معبد خویش در بابل باز گردانید (حدود ۱۱۴۰ ق. م) و یکبار دیگر عیلام از صفحه تاریخ محو گردید و این بار سه قرن طول کشید. ۱۴۴

ج - روابط عیلام با آشور

روابط عیلام با دولت آشور غالباً خصمانه بود و علت آن را باید از نظر اقتصادی مورد تجزیه و تحلیل قرارداد و منشاء این جنگها را چون جنگهای دیگری که اشاره کرده‌ایم عامل اقتصادی دانست.

برای توضیح مطلب می‌گوییم که در آغاز هزاره اول پیش از میلاد استعمال عمومی آهن بمنزله فلز هم در جنگ و هم در کشاورزی وضع تجارت را تغییر داد. این تجارت در سابق مبتنی بر خرید و فروش مس و فلزاتی که با مس ترکیب میشدند بود. مرکز نقل نواحی صادر کننده تغییر کرد. آشور که مصرف کننده بزرگی بوده معدن آهن نداشت، و از وصول به مراکز معدنی ساحل جنوبی دریای سیاه و ماورای قفقاز توسط قوم مجاور « دولت اورارتو » ۱۴۵ ممنوع بود، بنابراین توجه آن دولت بسوی ایران معطوف شد. نه تنها به این

۱۴۲ - تاریخ سایکس ج ۱ ص ۱۰۴

143- Nebuchodonosor

۱۴۴ - ایران از آغاز تا اسلام ص ۵۰

145- Urartu

علت که ایران دارای معادن آهن بود، بلکه بدین سبب نیز که مملکت مذکور این فلز را از نواحی بی بدست می‌آورد که آشور بدانها دسترسی نداشته، بعلاوه مس و لاجورد بسیار مورد احتیاج آشور بوده است. گذشته از این، دشتهای و دره‌های ایران مرکز بهترین نژاد اسب بود که آنهم برای سپاهیان با اهمیت سپاهیان آشور مورد لزوم بود. البته عوامل دیگری هم موجب سیاست تجاوز-کارانه آشور نسبت به ایران گردید: لازم بود بهر قیمتی که باشد منطقه‌زاگرس را که سرحد شرقی با عیلام بود آرام کنند و مردم کوهستانی دلیر و شجاع آنرا مطیع سازند، این سرزمین مخصوصاً در معرض توطئه‌های پادشاهان اورارتو بود و تهدیدی حقیقی و دایم برای وجود دولت آشور بشمار می‌رفت.

پادشاهان آشور غالباً در مساعی خود برای کوچک کردن این نواحی و تبدیل آنها به صورت ایالات موفق نمی‌شدند، واگر هم میشدند، تشکیلات آنها ناپایدار بود، معمولاً سفرهای جنگی آشوریان، مهاجماتی به شهرها بود برای اسیر گرفتن افراد، غارت کردن، سوختن، اخذ ذخایر فلزی یا احجار قیمتی و حمل اسبان و چهارپایان.

ساکنان این نواحی برای نجات خود به کوهها، پناه می‌بردند و پس از بازگشت سپاهیان آشوری به مساکن خود برمیگشتند، و آشوریان فاتح به ندرت، به نتایجی که منشیان آنها ادعا کرده‌اند، رسیده‌اند.^{۱۴۶}

دولت آشور تازمان تیگلات پیلسر چهارم با عیلام همسایه نبود، زیرا میان این دو دولت، مردم کوهستانی واقع شده بودند، در زمان تیگلات پیلسر چهارم آشوریها مردمان مزبور را مطیع خود کرده و از آن پس با عیلام همجوار شدند.^{۱۴۷}

۱۴۶ - ایران از آغاز تا اسلام ص ۷۴-۷۵

۱۴۷ - ایران باستان ج ۱ ص ۱۳۵

دولت عیلام از راه مآل بینی و احتیاط ، با بابل که نیز از تسلط آشوریها در عذاب بود ائتلاف کرد ، در این ائتلاف بزرگ که میان « خومیانی منا » ۱۴۸ پادشاه عیلام و موزیب مردوک^{۱۴۹} پادشاه بابل صورت گرفت قبایل مختلف آرامی و کلدانی و کشورهای پارسواش و انزان و پاشری^{۱۵۰} نیز شرکت کردند ۱۵۱

در این موقع پادشاه آشور سارگون دوم بود (۷۲۲-۷۰۵) (ق م) که چون از موضوع ائتلاف اطلاع پیدا کرد، مصمم شد که پیشقدم شود و دولت‌های عیلام و بابل را نابود کند ، از این رو به عیلام حمله برد و با اینکه سپاهیان آشور از نظر تجهیزات جنگی و تعلیمات نظامی بر سپاهیان عیلام که بیشتر از طوایف مستقل و نیمه مستقل کوهستان اطراف شوش تشکیل شده بودند ، برتری داشتند. سارگون دوم نتوانست بر عیلام تسلط یابد و این جنگ بدون نتیجه نهائی بود^{۱۵۲} (این جنگ بمناسبت نام محل موسم به دوری لواست).^{۱۵۳}

در سال ۷۰۵ پیش از میلاد سارگون در پایتخت جدید خود دورشارو کین (خرسباد کنونی) بمرگ ناگهانی در گذشت و پسرش سناخریب^{۱۵۴} (۶۸۱-۷۰۵ ق م) جانشین او شد. عیلامیها تحت فرمان کالی دوش^{۱۵۵} شمال بابل را عرصه تاخت و تاز خود قرار دادند و حتی پسر سناخریب را که پادشاه بابل بود اسیر کرده به عیلام بردند.^{۱۵۶} در این موقع انقلابی در عیلام رویداد و کالی دوش را در قصر خود محاصره کرده بقتل رسانیدند. سناخریب از موقعیت استفاده کرده و سپاهیان آشور

148- Xumpanimenna

149- Musib Marduk

150- Paseri

۱۵۱- تاریخ ماد ص ۲۷۹

۱۵۲- تاریخ سایکس ج ۱ ص ۱۱۲ و ایران از آغاز تا اسلام ص ۸۲

۱۵۳- ایران باستان ج ۱ ص ۱۳۶

154- Sennacherib

155- Kalludush

۱۵۶- تاریخ ملل قدیم آسیای غربی ص ۲۶۶

توانستند برای نخستین بار جلگه پر ثروت شوش را تصرف کنند، پادشاه آشور شرح فتوحات خود را چنین می‌دهد:

«سی و چهار دژ و شهرهای بی‌حسابی که تابع آنها بود محاصره کرده به‌یورش گرفتم و سکنه آنها را به‌اسیری بردم و آنها را خراب و مبدل به‌تل خاکستر ساختم و دود حریق آنها را مانند دود قربانی بزرگ به آسمان پهن و وسیع بلند کردم» ۱۵۷

مردم عیلام کودیر ناخوندی^{۱۵۸} نامی را بجای کالی دوش بر تخت عیلام نشان‌دند، کودیر ناخوندی که در دفع سپاهیان آشور، بی‌قیدی و سهل‌انگاری نشان داده بود، مورد نفرت مردم عیلام قرار گرفته در سال ۶۲۹ ق م بقتل رسید و برادر کوچکش اومان مینانو^{۱۵۹} جانشین او شد؛ این پادشاه سروصورتی به‌عیلام داده و باندازه‌بی‌آنها نیرومند کرد که بابل برای اتحاد با عیلام برضد آشور پیشقدم گردید و از خزاین خدایان بابلی و جوهی برای تجهیزات به عیلام داد، جنگی سهمگین میان آشوریها و عیلامیها روی داد که با کشته شدن سردار عیلامی جنگ بی‌نتیجه ماند. این جنگ که سپاهیان پارسواش و انزان نیز بکمک عیلامیها شرکت داشتند معروف به جنگ هلولینه (هلوله)^{۱۶۰} می‌باشد.

بعد از سناخریب، پسرش آسار هادون^{۱۶۱} (۶۶۹-۶۸۰ ق م) به پادشاهی آشور رسید، پادشاه عیلام بنام خوم‌بان خالداش دوم، چون آشور را در جاهای دیگر مشغول و گرفتار دید به بابل تاخت و تا شهر سیپ پار پیش رفت و باغناثمی به شوش باز گشت.

۱۵۷ - تاریخ سایکس ج ۱ ص ۱۱۳ و ایران باستان ج ۱ ص ۱۳۶

158— Kudur-Nakhundi

159— Umman Minanu

160— Hellulé

۱۶۱ - تاریخ شاهنشاهی هخامنشی، اوستد A. T. Olmstead ترجمه دکتر محمد مقدم

ص ۳۲-۳۳ چاپ ۱۳۴۰ خورشیدی

162— Assar.Haddon

روابط دوستانه عیلام با آشور:

بعد از مرگ خوم بان خالداش دوم برادرش موسوم به اورتا کو به جای او بر تخت پادشاهی عیلام نشست، وی با آشور از در مساعدت برآمد و مجسمه خدایان سیپار را به آشور برگردانید و چون در این هنگام مردم عیلام دچار قحطی و گرسنگی بودند، آسارهادون از راه خیرخواهی بعیلام آذوقه فرستاد و خرسندی مردم عیلام را فراهم کرد و این کاری است که در تاریخ قدیم تقریباً نظیر نداشته است. ۱۶۳ آسارهادون نیز سفارتی نزد دیا کو پادشاه ماد فرستاد و بدینوسیله محبت او را نسبت بخود جلب کرد. ۱۶۴

انقراض دولت عیلام

پس از آسارهادون آشور بانپپال جانشین او شد. وی برادرش شمش-شومو کین^{۱۶۵} را به پادشاهی بابل انتخاب کرد. شمش شومو کین برضد برادر طغیان کرد و کوروش اول پادشاه پارسوماش باعیلام متحد شده و نیرو بکمک شمش شومو کین فرستادند. ۱۶۶

توضیح آنکه چیش پش ۱۶۷ پدر کوروش اول در زمان حیات خود عاقلانه درخواستهای دولت عیلام را برای شرکت در جنگ با آشور بحمایت از شمش شومو کین رد کرده بود ۱۶۸ سرانجام آشور بانپپال پادشاه نیرومند آشور، تمام قوای نظامی و سیاسی خود را علیه عیلام بکار برد و با ایجاد اختلاف میان شاهزادگان عیلامی زمینه را برای تسلط خود برعیلام آماده کرد. در اینجا باید بگوییم که تنها حرریف زورمندی که با وجود شکستهای مکرر

۱۶۳- ویلدورانت ج ۱ ص ۴۰۰

۱۶۴- ایران از آغاز تا اسلام ص ۸۴

165- Shamash-Shum-Ukin

۱۶۶- تاریخ شاهنشاهی هخامنشی ص ۴۲-۴۳

167- Tésispes

۱۶۸- ایران از آغاز تا اسلام ص ۱۰۹

اطاعت آشور را نپذیرفت عیلام بود. بنابراین آنچه از کتیبه‌ها مستفاد می‌شود، آشوربانیپال چندان رغبتی بحمله به عیلام نداشت لیکن چون از خدایان استشاره کرد و پاسخ اطمینان بخشی رسید، سپاهیان آشوری بسوی مرزهای عیلام روانه شدند^{۱۶۹} و پس از جنگهای خونین، آشوربانیپال برخوم بان-خالدش آخرین پادشاه عیلام دست یافته‌وی را اسیر و مجبور کرد که ارباب سلطنتی را تا معبد آشور و ایشتار خدایان آشور بکشد، بدین طریق مادا کتو^{۱۷۰} تصرف شد، کرخه معبر فاتحان گردید، شوش غارت شد و آشوریان عده بسیاری از شهرهای عیلام را مسخر کردند از جمله دورانتاشی^{۱۷۱} (چغازنبیل امروز) شهر سلطنتی عیلامی بدست سپاهیان آشور افتاد.

آشوریها در دنباله فتوحات خویش از رود ایدیده^{۱۷۲} (آبدیز کنونی) گذشتند و به هیدالو^{۱۷۳} که می‌بایست در ناحیه شوشتر باشد رسیدند. سردار آشوری از آنجا دورتر راند و به نخستین کوههای فرعی سلسله جبال بختیاری که مشخص سرحد غربی دولت پارسوماش^{۱۷۴} بود، رسید. پادشاه این مملکت که منشی آشوری نام او را کوروش ضبط میکند، کوروش اول پسر چیش‌پش بود که بعنوان وثیقه وفاداری نسبت به دولت فاتح قبول کرد فرزند ارشد خود «ارو کو»^{۱۷۵} را بمنزله گروگان با آشور بپسارد.^{۱۷۶}

یکی از هنشیمان آشوری که سالنامه کارهای آشور بانیپال را نوشته در مورد ویران کردن عیلام از زبان خود او چنین نقل میکند: «من از شهرهای

۱۶۹ - تاریخ سایکس ج ۱ ص ۱۱۶

170— Madaktu

171— Dur-Untashi

172— Ididé

173— Hidalu

۱۷۴ - منطقه‌ی بی بود که مسجد سلیمان کنونی در آن قرار داشت.

175— Arukku

۱۷۶ - ایران از آغاز تا اسلام ص ۱۱۱ و تاریخ ویل دورانت ج ۱ ص ۴۰۱

عیلام آن اندازه ویران کردم که برای گذشتن از آنها یکماه و بیست و پنج روز وقت لازم است. (برای بایر کردن زمین) نمک و خار افشاندم و شاهزادگان و خواهران شاهان و اعضای خاندان سلطنتی را از پیر و جوان بار و سا و حکام و اشراف و صنعتگران همه را با خود به اسیری با شور آوردم، مردم آن سرزمین از زن و مرد را با اسب و قاطر و الاغ و گله‌های چهار پایان کوچک و بزرگ که شمار آنها از دسته‌های ملخ فرو نتر بود به غنیمت گرفتم و خاک شوش و مادا کتوو- هالتماش و شهرهای دیگر را به آشور کشیدم و در ظرف یکماه تمام عیلام را بتصرف در آوردم. بانگ آدمیزاد و اثر پای گله‌ها و چهار پایان و نغمه شادی را از مزارع برانداختم و همه جا را چراگاه خران و آهوان و جانوران وحشی گوناگون ساختم.»^{۱۷۲}

و بدین ترتیب دولت عیلام پس از چهار هزار سال سلطنت شکوهمند با تمدن و فرهنگ باستانی از صحنه روزگار محو و نابود شد (۶۴۵ ق.م).

نتیجه :

نفوذ تمدن و فرهنگ عیلام در بین‌النهرین و نجد ایران :

چنانکه گفتیم ، در هزاره چهارم پیش از میلاد مردمی که در نجد ایران مسکن داشتند از خشک شدن تدریجی جلگه شوش استفاده کرده ، از دره- های مرتفع خود سرازیر شده و در دشت شوش مستقر شدند . از آن تاریخ تا مدت شهر شوش همواره عامل مهمی در پیشرفت حیات اقتصادی و اجتماعی این ناحیه از ایران بوده است .

باتجسسات علمی در جنوب شرقی دریای خزر ، در محل تپه حصار نزدیک دامغان و همچنین تپه سیالک نزدیک کاشان و تل باسون در تخت جمشید و

تپه‌فیماں (جیان) نزدیک نهاوند و تپه شوش در خوزستان و اشیاء و ظروف سفالین منقوشی که بر اثر کاوشها در این نقاط از زیر خاک بیرون آمده وجود تمدن یکنواختی را در نجد ایران حکایت میکند، تنها فرقی که میان اشیاء بدست آمده در نقاط مختلف وجود دارد ناشی از اختلاف کارگاههایی است که این اشیاء را در آنها می‌ساخته‌اند. ۱۷۸

در اینجا باید گفت که نجد ایران زادگاه اصلی ظروف منقوش است، هیچیک از ظروف سفالین نواحی دیگر در آن روزگار قابل مقایسه با ظروف سفالین نجد ایران در هزاره چهارم پیش از میلاد نیست. ۱۷۹

پیدایش این ظروف نشانه اختراع چرخ در صنعت سفالگری است و معلوم میشود که کوزه گر شوش و کوزه گر نجد ایران از وسیله بهتری برای دقت نظر و اصلاح صنعت خود استفاده میکردند و آن عبارت از تخته ساده باریکی بود که روی زمین قرار میگرفت و شخصی آنرا میچرخانید، این افزار ظاهراً ساده و کم اهمیت که در حقیقت برای انسان بسیار حیاتی و سودمند است. بعدها در بابل و بسیار دیرتر از آن در مصر روی کار آمده است. ۱۸۰ گیرندگی و تازگی این ظروف مربوط به تزیین آنست که بارنگ مشکی بر زمینه قرمز که به سیاهی میزند، حیواناتی از قبیل پرندگان، گرازها، مرال که در حال جست و خیز است نقش کرده‌اند و این امر حاکی از جنبش و واقع‌پردازی (رئالیسم) ۱۸۱ کامل است که کوزه گر با کشیدن خطوطی ساده، مخلوقاتی را تصویر کرده است، و حتی بگمان بعضی از دانشمندان، این نقاشی

۱۷۸ - کتاب تمدن ایرانی، اثر چندتن از خاورشناسان، ترجمه آقای دکتر عیسی بهنام ص ۵۴ مقاله ایران قدیم از (G. Contenau) چاپ ۱۳۳۷ خورشیدی

179— De Morgan: Prehistoric Man p. 208 New York 1925

۱۸۰ - ویل دورانت ج ۱ ص ۱۷۷

181— Réalisme

در حکم نویسنده گی بوده و مخترع خط از فن نقاشی پیشه‌وران نجد ایران الهام گرفته است. ۱۸۲

نفرد تمدن و فرهنگ ایران در بین‌النهرین و بالعکس جای تردید نیست، زیرا ایران شاهراهی بود برای نهضت ملل و انتقال افکار از عهد ماقبل تاریخ به بعد، در عوض آنچه دریافت می‌داشت هرگز از تأدیه باز نایستاد، عمل آن عبارت بود از: دریافت داشتن، توسعه بخشیدن، سپس انتقال دادن. و برای مثال گوئیم تمدنی که در نیمه دوم هزاره چهارم پیش از میلاد در بین‌النهرین شمالی (آشور آئینده) ظهور کرد، سبک کوزه سازی فاخر را پذیرفت و توسعه داد. شکل کاسه‌یی و تزئینات منقوش آن میرساند که ظاهراً از مراکز ایران که بهترین آنها در سیالك کاشان و تپه حصار دامغان شناخته شده مأخوذ است. ۱۸۳

در هزاره سوم پیش از میلاد شوش، خط مخصوص خود را که بنام (عیلامی مقدم) ۱۸۴ خوانده میشود ایجاد کرد و این امر معاصر عهد « جمدت نصر » ۱۸۵ در بین‌النهرین بود، هم در شوش و هم در فلات ایران، مهرهای زیادی با خطوط هندسی و شکل حیوانات کشف گردید، و طرز ساخت مهرهای شوش و نجد ایران حکایت از وحدت سبک آندو میکند. ۱۸۶ و نیز در تپه سیالك هفت سند به خط عیلامی مقدم روی الواح گلی بدست آمده ۱۸۷ که در شوش تعداد الواحی که از گل پخته می‌ساختند بسیار زیاد است، الواح مذکور بخط عیلامی مقدم نوشته شده و تا کنون نتوانسته‌اند آنرا بخوانند و این امر نشان میدهد که تمدن شوش تا چه حد در تمدن مردم نجد ایران نفوذ کرده است.

۱۸۲ - ایران از آغاز تا اسلام ص ۱۵ و ۲۲

۱۸۳ - ایران از آغاز تا اسلام ص ۳۳

184- Proto-Elamite

185- Jemdet Nasr

۱۸۶ - کتاب تمدن ایرانی ص ۵۵ مقاله (G.Contenau)

187- Herzfeld. Iran in the Ancient East p. 180 London 1941

پروفسور گیرشمن مینویسد: « وجود مختصات آثارشوش و وحدت تمام فرهنگ سیالك با تمدنی که درشوش شناخته شد نشان میدهد که تمدن مذکور جبراً به سیالك تحمیل شده است. ۱۸۸

اهمیت تمدنی که درشوش (در هزاره سوم ق.م) شناخته شده و تا قلب نجد ایران نفوذ یافته بجهت خط عیلامی مقدم است، خط مزبور نیمه تصویری بوده و با آنکه دانشمندان نتوانسته اند الواح مکشوفه را بخوانند اما اعداد و جمع آنها را توانسته اند تشخیص دهند و این خود موجب شده که آنها را اسناد شغلی از قبیل: صورت حساب یا قبض رسید محسوب دارند.

این امر از اینجاست که در بعضی از این الواح که در سیالك بدست آمده طنابی عبور داده اند که بوسیله آن میتوانستند آنها را به کالا متصل کنند. بانوشتن، استعمال مهرهای استوانه‌یی معمول گردید و طبع آن روی خاک رس نرم لوحه، معرف امضای مالک بود. علائم این نوع حکاکی بنظر میرسد که با فن ساختن ظروف منقوشی که در عهد پیشین در نجد ایران رواج داشته مرتبط باشد، سیالك تنها نقطه‌یی است در مرکز نجد ایران که با الهام از تمدن عیلام و پیش از عهد هخامنشی مدارک کتبی بدست داده است.

در اینجا اضافه میشود که خط بر اثر توسعه تمدن و فرهنگ عیلامی متعاقب فتوحات سیاسی وارد نجد ایران گردید و محققاً هدف اقتصادی نیز از آن منظور بوده است.

تا زمانی که تمدن عیلامی در مرکز ایران باقی بود، خط دوام یافت، اما ترك این دارالتجاره بنظر میرسد که موجب از بین رفتن خط در مدت چندین قرن در ایران شده باشد. ۱۸۹

در بوشهر بر کناره خلیج فارس (لی بان باستانی) چنانکه گفتیم نوشته‌یی

۱۸۸ - ایران از آغاز تا اسلام ص ۳۰

۱۸۹ - ایران از آغاز تا اسلام ص ۳۱-۳۲

بزرگان عیلامی که تاریخ آن در حدود اواسط هزاره سوم پیش از میلاد است بدست آمده . ۱۹۰

کتیبه‌های عیلامی عبارتست از نوشته‌های پادشاهان عیلام که به زبان عیلامی و همچنین به زبانهای اکدی و سومری تنظیم شده است . متأسفانه از نوشته‌های پادشاه شیلهاک اینشوشیناک که بگذریم دیگر نوشته‌ها تقریباً مربوط به ساختمان معابد و کاخها و تشریفات و نامهای شاه و کسان وی میباشد و مدارک تاریخی در آن بسیار اندک است . مقداری اسناد دولتی ، گزارشها و صورت حسابهای مالی و اقتصادی به زبان عیلامی از دوران نخستین پادشاهان هخامنشی (قرن ششم ق.م) در شوش و تخت جمشید موجود است ، اسامی خاصی که در این گزارشها و صورتحسابها دیده می‌شود تا اندازه‌ی به تعیین منشأ و ترکیب نژادی مردمی که در نواحی مجاور ماد زندگی می‌کردند کمک میکند . ۱۹۱

در باره نفوذ زبان عیلامی در دربار هخامنشی باید گفت که کتیبه‌های هخامنشی بسه زبان میباشد: بخش اول را زبان باستانی ایران دانستند بخش سوم بلهجه‌های بابلی میباشد ولی بخش دوم مدتها نامعلوم بود . «اوپر» ۱۹۲ خاور- شناس فرانسوی بر آن بود که بخش دوم متون هخامنشی زبان مادی میباشد ۱۹۳ (زیرا ماد مهمترین عضو امپراتوری از لحاظ سیاسی بود) . بر اثر حفاریات شوش به فرضیه «اوپر» خلل وارد آمد و نوشته‌ها و اسنادی که در آنجا کشف شد ثابت کرد که تکامل زبان و خط عیلامی را از صورتی که در هزاره سوم پیش از میلاد داشته تا شکلی که در بخش دوم کتیبه‌های هخامنشی پیدا کرده است میتوان بوجهی مشهود و مسلم بررسی کرد .

190— Le normat, Choix de Textes Cunéiformes p. 127 Paris 1873

۱۹۱ - تاریخ ماد ص ۱۴

192— J. Oppert

193— J. Oppert, le Peuple et la langue de Médes 1879

تحقیقات بعدی نشان داد که زبان عیلامی در پارس بیش از پارس باستان رواج داشته و در عهد هخامنشیان نیز در پارس زبان اداری و دولتی بوده است^{۱۹۴} از قرائن پیداست که زبان عیلامی در قبایل کوهستانی غرب ایران چون: کاسیها، لولوبیان، گوتیان نفوذ داشته و مخصوصاً کاسیان به زبانی سخن می‌گفتند که بازبان عیلامی قرابت داشته است.^{۱۹۵}



۱۹۴ - تاریخ ماد ص ۸۳-۸۴

۱۹۵ - تاریخ ماد ص ۱۶۱

فهرست منابعی که در تهیه مقاله از آنها
استفاده شده است

الف - منابع فارسی

- ۱- الواح سومری ، تألیف ساموئل نوح کریمر ، ترجمه داود رسائی چاپ تهران ۱۳۴۰ خورشیدی
- ۲- ایران از آغاز تا اسلام تألیف دکتر گیرشمن ترجمه مرحوم دکتر معین چاپ بنگاه ترجمه و نشر کتاب سال ۱۳۳۶ خورشیدی
- ۳- تاریخ ایران باستان تألیف مرحوم مشیرالدوله پیرنیا جلد اول قطع جیبی چاپ ابن سینا ۱۳۴۴ خورشیدی
- ۴- تاریخ ایران تألیف سرپرسی سایکس ترجمه مرحوم فخر داعی جلد اول چاپ علمی ۱۳۴۳ خورشیدی
- ۵- تاریخ تمدن ویل دورانت ، ترجمه آقای احمد آرام ، چاپ اقبال ۱۳۴۳ خورشیدی
- ۶- تاریخ جهانی تألیف ش . دولاندان ترجمه آقای دکتر بهمنش چاپ دانشگاه تهران
- ۷- تاریخ شاهنشاهی هخامنشی ، تألیف اومستد Olmostead ترجمه آقای دکتر مقدم چاپ ۱۳۴۰
- ۸- تاریخ عیلام تألیف پیر آمیه P. Amiet ترجمه دکتر شیرین بیانی چاپ دانشگاه تهران ۱۳۴۹

- ۹- تاریخ ماد تألیف دیاکونوف ترجمه آقای کریم کشاورز، بنگاه ترجمه و نشر کتاب سال ۱۳۴۵
- ۱۰- تاریخ ملل قدیم آسیای غربی تألیف آقای دکتر بهمنش چاپ سوم دانشگاه تهران ۱۳۴۷
- ۱۱- تاریخ ملل شرق و یونان آلبرماله وژول ایزاک ترجمه مرحوم هزیر قطع جیبی ۱۳۴۲
- ۱۲- تمدن ایرانی، اثر چند تن از خاور شناسان، ترجمه آقای دکتر عیسی بهنام، چاپ بنگاه ترجمه و نشر کتاب ۱۳۳۷
- ۱۳- جغرافیای تاریخی غرب ایران تألیف آقای دکتر بهمن کریمی چاپ تهران ۱۳۱۷
- ۱۴- سیر تاریخ تألیف گوردون چایلند ترجمه آقای دکتر بهمنش چاپ دانشگاه تهران
- ۱۵- تطور نام خوزستان تألیف دکتر جهانگیر قائم مقامی در مجله بررسیهای تاریخی، شماره ششم سال سوم
- ۱۶- مجله گزارشهای باستان شناسی مجلد سوم سال ۱۳۳۴
- ۱۷- مطالعات جغرافیایی هیئت علمی فرانسه در ایران تألیف دومورگان ترجمه آقای دکتر ودیعی چاپ تبریز ۱۳۳۹
- ۱۸- میراث ایران تألیف سیزده تن از خاور شناسان چاپ بنگاه ترجمه و نشر کتاب ۱۳۴۶

ب - منابع خارجی به ترتیبی که ذیل صفحات آمده است :

- 1- Le monde et son histoire, le monde Antique Paris 1965
- 2- C. Huart et Delaporte, l'iran Antique, Elam et Perse et la Civilisation Iranienne Paris 1943
- 3- Larousse du XXe Siècle Paris 1930
- 4- Le normat, choix de Textes cunéiformes Paris 1873
5. Woolley, the Sumerians, Oxford 1928

- 6- Histoire Universelle Quillet, Paris 1961
7. G. Cameron, History of Early, Iran Chicago 1933
- 8- G. Ricciothi, Histoire d'Israel (Trad française) Paris 1947
- 9- A. Moret, Histoire de l'Orient Paris 1936
- 10- Flinders Petrie, Egypt and Israel London 1925
- 11- A. Parrot, Ziggurats et "Tour de Babel" Paris 1949
12. Mémoire de la délégation Archéologique en Iran XXXIV, V. XV, VI
- 13- Ghirshman, une Ziggourate Elamite
- 14- Delaporte, Mesopotamia London 1925
15. De Morgan, Prehistorie Man New York 1925
- 16- Herzfeld, Iran in the Ancient East London 1941

